جلسه 64 88-87

# مکاسب / حق تألیف

**بسم الله الرحمن الرحيم**

در مكاسب محرمه بحث هاي جديدي نيز وجود دارد كه مسامخ با مباحثي است كه در اين كتاب مطرح شده است که ما بعضی از آن ها را مطرح کردیم و از بعضی عبور کردیم و در كتاب البحوث الهامه آقاي خرازي به اين بحث هاي جديد پرداخته شده است و در حقیقت مباحث جدیدی که در بحث ما مطرح شده است و گفته های ایشان حالت عموم و خصوص من وجه دارد .

# حق تأليف

بحث جديد ما در اين جا بحث حق تأليف يا حقوق معنوي است كه اين بحث از مباحثي است كه در دوره هاي اخير مطرح شده است و از لحاظ فقهي هم فقهاي ما كم و بيش به آن پرداخته اند و ما قبل از ورود به بحث مقدماتي را عرض مي كنيم و منبع همان کتاب البحوث الهامه ، مکاسب محرمه ی جناب آقای خرازی ، جلد 3 است .

## بررسی حقوقی « حق تأليف »

اولين مقدمه اين است كه اين بحث از نظر تاريخي در دوره هاي متأخر به صورت بحث حقوقي مطرح شده است و بر اساس آن چه که ایشان از بعضی کتاب ها نقل می کنند و چیزهایی که از گذشته به ذهن من می آید این است که اين بحث از قرن هجدهم در غرب در كتابهاي حقوقي به عنوان حق تألیف و حق معنوی مؤلف یا مخترع و مبدع مطرح شد و در طول اين دو سه قرن در حقوق امروز مراحل زيادي را طي كرده است .

بعد از اين كه در كتب حقوقي اين بحث مطرح شد كه حق تأليف حقي است كه بايد ملتزم به آن بود و صاحب اثر يا انديشه يا اختراع حقي نسبت به آن دارد ، جايگاهي در حقوق پيدا كرد و به تدريج در روابط بين الملل نيز وارد شد و حقوقدانان تمایلی پیدا کردند که این حق مالیت و ملکیتی دارد و به این شکل نیست که هر کس خواست بتواند هر استفاده ای کند و این در کتب حقوقی به عنوان یک حق مطرح شد و آرام آرام بعد از این که تبادلات بین المللی و روابط بین الملل گسترش پیدا کرد ، به صورت مسئله ای در روابط بین الملل در آمد و در كنوانسيون هاي بين المللي و قراردادهاي بين ملتها و دولتها جايگاهي پيدا كرد و اين سير به جايي رسيده است كه اكنون در كنوانسيون هايي كه در مجامع بين المللي به تأييد رسيده است ، اين حق به رسميت شناخته شده است و كشورهاي متعددي اين كنوانسيون را پذيرفته اند و ظاهراً ايران متعقّد اين كنوانسيون نشده است .

## تاریخچه

به هر حال اين بحث با اين شكلي كه امروزه مطرح است ، بحثي است كه طبق آنچه كه در كتب حقوقي آمده است از قرن هجدهم در فرانسه و بعضي از كشورهاي غربي مطرح شد كه ابتدا به عنوان بحث حقوقي بين حقوقدانان مطرح بود و عده اي قائل شدند كه اين حق امر ثابت و الزامي مي باشد و سپس توسعه پيدا كرد و در كنوانسيون ها و قراردادهاي بين المللي جايگاهي پيدا كرد که این در دوره های جدید است اما در دوره هاي قديم به اين شكل نبوده است البته استنساخ كتاب يا اجازه ي روايت و امثال اين ها وجود داشته است كه ريشه هايي از اين حق را در تفكر و اوضاع و احوال قديم نشان مي دهد .

ولي به اين شكلي كه الان مطرح است قطعاً مطرح نبوده است گرچه سوابقي قبل از دوره رنسانس و تحولات جديد غربي ، در اين بحث مي شود پيدا كرد و آن سوابق به اين شكل است كه استراق آثار كسي بدون اينكه او اطلاع داشته باشد و نسبت دادن به خودشان را مذمت مي كردند و سرقت ادبي وجود داشته است که این نشان می دهد که این نظریه یا این دیدگاه یا این بحث را که دیگری به خود نسبت دهد ، نوعی دزدی تلقی می کردند و مذمت می شده است و احیاناً از نظر فقهی هم اشکالی در آن به وجود می آمد.

## استنساخ کتب و اجازۀ روایت

مثلاً وقتي اجازه روايت مي دادند كه معلوم مي شد حقي نسبت به چيزي كه از پيشينيان آموخته است دارد و الان اين حق را به ديگري مي دهد كه به آنها منتقل شود و آن ها بتوانند آن را نقل كنند و به آنها حق روايت و اجازه روايت مي داده است . همه اين ها ريشه هاي حقي است كه در دنياي جديد تأكيد بيشتري بر آن شده است و برای کسی که نظریه ای دهد ، جایزه می دادند و وقف می گذاشتند یا اجازه ی روایت می دادند و امثال این ها .

اين موارد نشان مي دهد كه در چيزهاي نظري و معنوي كه توليد مي شده است ، براي مولد ، حقي در ارتباط با آن قائل بودند . اما شايد ماليت و ملكيت وجود نداشته است چون ضرورت زمان اقتضاء نمي كرده است و اگر كسي كتابي را استنساخ مي كرد يا اگر كتابي مانند كتاب بوعلي سينا و خواجه نصیر یا هر فرد دیگری را به دست مي آورد ، اين حق را داشت كه بدون اجازه اي آن را استنساخ كند . اما اين كه در ذهن كسي مطرح شده باشد كه حرام است بدون اجازه صاحب كتاب آن را استنساخ كرد . چنين چيزي وجود نداشته است .

## حرمت سرقت آثار

آن چه كه به عنوان يك امر مذموم يا محرم مطرح بوده است اين است كه كسي كار ديگري را به خودش نسبت دهد كه اين كذب است و نقل شده است كه نويسنده اي در محكمه ، عليه نويسنده ي ديگري كه سرقت ادبي كرده بود و آثار او را به نام خودش در کتاب آورده بود ، ادعا كرد ، اين برخورد و مذمت و ديدگاهي كه وجود داشته است بيشتر به جنبه سرقتي قصه برمي گردد ، سرقت آن هم از باب نسبت بوده است نه از باب اين كه مال و حق او است بلكه اگر كسي نظريه كس ديگر را بدون اين كه ذكر كند مال او است به عنوان موضوع خود معرفي كند ، مذمت مي شده است . ممكن است كسي از نظر فقهي بگويد اين نوعي كذب است و اسناد به كاذب است و از باب اسناد كذبي حرمت دارد .

سابق اينطور بوده است كه اگر مي گفتند اين نظريه مال من است در اين صورت كذب مي شد و الا تقيدي به اين كه هر چيزي را كه در كتاب نقل مي كنند به صاحب اصلي آن نسبت دهند ، نبوده است مثلاً يكي از اشكالاتي كه به اسفار ملا صدرا گرفته مي شود اين است كه در اسفار گاهي چند ساعت مطالبي نقل مي شود كه هر كس آن را مطالعه كند گمان مي كند كه اين مطالب مال ملا صدرا است ، در حاليكه گاهي عين همان حرف ها در كتاب فخر رازي يا بوعلي نقل شده است . جواب اين اشكال اين است كه اين عمل متداول بوده است و در آن زمان اين را سرقت محسوب نمي كردند و اگر كسي مي گفت اين حرف من است در حاليكه مال او نبوده اين نوعي كذب و سرقت به شمار مي آمد .

## جمع بندی

پس اجمالاً در مقدمه اول عرض كرديم كه بحث حقوق معنوي و حق تأليف و حق اختراع و... چيزي است كه بيشتر در دنياي جديد و حقوق غربي مطرح شد و بعد در حقوق و روابط بين الملل مورد توجه قرار گرفت . نكته ي بعدي اين بود كه در دنياي قديم هم اين امر كم و بيش مطرح بوده است ولي نه به اين شكل بلكه چيزي كه مطرح بوده است بيشتر كذب و افترا بوده است و نسبت دادن اثر و انديشه و يا نوشته هاي كسي به خود يا به ديگري بوده است البته با علم و عمد . كه اين سرقت به حساب مي آمد و از باب كذب بوده است اما به عنوان ماليت بوده است و برای صحت و اتقان کار جايزه و يا اجازه روايت مي دادند .

### حق تأليف و اجازه روايت در گذشته

با همه شواهدي كه در اعصار قديم در اين زمينه به چشم مي آيد و نمي شود گفت حق تأليف و يا حق معنوي به عنوان حق مالكيت معتبر به حساب مي آمد و شاهد آن اين است كه بعد از اين كه كسي كتابي را مي گرفت يا استنساخ مي كرد اين كتاب را بدون اين كه كاري به مؤلف آن داشته باشد حق داشت چند بار بنويسد و استنساخ كند و ظاهراً در اين مشكلي وجود نداشت و اجازه روايت براي اين بود كه مطمئن باشد همان است . مثلاً مي گفت تو اجازه داري اين من لايحضرهُ الصدوق را كه من براي تو خواندم از طرف من نقل كني و اين به خاطر اين بود كه متیَّقن شود و سلسله سند نقد واسناد اين كتاب معتبر شود ، كه تا اواخر وجود داشته است ولي الان نيازي نيست چون قبلاً چاپ نبوده و طوری نبود که اطمینان باشد که این همان است که نویسنده می گوید .

ممكن بود كسي در اين ها دست ببرد يا در استنساخ ها اشتباهي رخ دهد ، به همین دلیل می گفت که من به تو اجازه می دهم که عین این کتاب را نقل کنی و در قدیم امر تشریفات نبوده است . یعنی وقتی صاحب اثر به بعدی اجازه روایت می داده است ، اجازه به این معنا بود که می گفت این چیزها تحریف شده نیست و عین همان چیزی است که من از قبلی گرفته ام و تو می توانی عین این را از من نقل کنی و همه ی آن ها به خاطر این بود که در دوره ی قبل چاپ وجود نداشته است تا نسبت به کتاب یا نسخه ای اطمینان ایجاد کند چون نسخه ها دستی و فردی و با سلائق منتشر می شد یعنی یک کتاب را ده نفر استنساخ می کردند و موقع خواندن چند جای آن ها باهم فرق داشت و لذا براي اتقان كار و اطمينان خاطر اين سلسله اجازه هاي روايي وجود داشت و هنوز هم كم و بيش وجود دارد ولي نسبت به كتاب هايي كه به چاپ سپرده مي شوند و توسعه دارند و به صورت گسترده نشر پيدا مي كنند ، نيازي به آن نيست . و لذا عملاً هم الان در بین بزرگان و مجتهدین و مراجع ، وجود ندارد ولی از باب تیمُّن و تبرک هنوز هم وجود دارد .

پس تا اين جا دو مقدمه ذكر شد: يكي اين بود كه در دوره جديد اين سيري را كه به آن اشاره كرديم طي كرده است و مقدمه دوم اين است كه در دوره قديم هم رگه هايي از اين بحث وجود داشته است ولي نه به اين شكل و بيشتر ناظر دو چيز بوده است : يكي اين كه كذب و افترا و اسناد بيجا داده نشود و ديگري اين كه چون نسخه ها پراكنده بود و دست تحريف و اشتباه در آن رخ داده مي شد براي اطمينان خاطر ، اجازه مي دادند . اما اين كه بگوييم حقي وجود دارد كه بدون اجازه ي مؤلف يا مخترع نمي شود آن را تكثير و توليد كرد ، در اين حد در اعصار قديمه و در دوره هاي قديم محرز نيست .

## شمول « حق تألیف »

نكته ي سوم اين است كه اين بحث اختصاص به كتاب ندارد و شامل فيلم و نوار و توليدات هنري مثل آثار فيلم و توليدات صنعتي و فناوري ها و تكنولوژي ها و اختراعات مي شود يعني وقتي كسي نظريه اي را ابداع كرد و يا دستگاهي را اختراع كرد يا شعري را سرود يا فيلمي را توليد كرد . همه اين ها مشمول بحث است ، هم ماده و موضوعي كه توليد مي شود انواعي دارد مثل نوشتار و كتاب و ساير آثار هنري و ... و هم مخترع و مبدع گاهي فرد و گاهي جمع . گاهي فرد حقوقي مثل شركت انتشاراتی يا مؤسسه است كه همه اين ها را شامل مي شود . و تولیدات فکری هم گاهی تولیدات کاملاً نظری است و یک دیدگاه اصالت الوجود است یا در مواقعی تولید شکلی و فیزیکی و ... است و محصول فیزیکی است ، مانند این که دستگاه چاپ درست کرده است یا مثلاً لامپ اختراع کرده است که همه ی این ها مشمول این بحث می شود .

## حرمت « نسبت دادن اثر فردی به غیر او »

نكته ي چهارم كه در اين جا مطرح مي شود اين است كه مقصود از اين بحث در اين جا چيست؟ يعني چه چيز مورد بحث است و چه چيز مورد بحث نيست؟ جهاتي در اين بحث مطرح است كه بعضي از آن ها محل كلام نيست و بعضي از آن ها محل كلام است و يكي از چيزهايي كه در حقوق معنوي مطرح است و محل بحث نيست ، نسبت دادن كار كسي به ديگري است كه اين كذب است و همه نادرستي آن را قبول دارند يعني اگر اصالت وجود يا بحث حكومت و ورود را ملا صدرا ابداع كرده است ، كسي بگويد من ابداع كرده ام يا ديگري ابداع كرده است اين دروغ است و محل بحث در آن نيست و كذب است و حرام مي باشد .

البته گاهي توارد خواطر وجود دارد يعني در يك موضوعي دو نفر باهم به نتيجه برسند كه به اين توارد خواطر گفته مي شود و در عرفان هم آمده است كه دو عارف در سلوكشان همزمان به يك مطلب مي رسند بدون اين كه از همديگر چيزي گرفته باشند . در مسائل علمي نيز همين طور است و گاهي در يك بحث علمي دو متفكر همزمان يا به صورت غير همزمان اما بدون اطلاع از يكديگر به يك نظريه رسيدند كه در اين مواقع مانعي ندارد و هر كس كار خود را به خودش نسبت مي دهد اما نسبت دادن امر به ديگري قطعاً جايز نيست و از باب کذب و افترا است و در آن بحثي نيست . مثلاً اگر کسی بگوید که لامپ را من اختراع کرده ام در حالی که دیگری اختراع کرده است یا بگوید رادیو را من اختراع کرده ام در حالی که دیگری اختراع کرده است و امثال این ها ، جایز نیست و از محل بحث ما خارج است . یعنی تولید نظری یا عملی و اختراع و ابداع و ابتکار دیگری را به خود یا غیر خود نسبت دهد ، که این اگر با علم و توجه باشد اشکال دارد و طبعاً اگر هم توارد خواطر باشد ، هر کس می تواند کار خود را به خودش نسبت دهد و مانعی ندارد .

## اجیر گرفتن در تولید اثر

اگر كسي پولي به كسي دهد تا براي او كتاب يا مقاله اي بنويسد مثل کتاب به سوی تمدن بزرگ شاه اگر تلقی این باشد که من نوشتم این کذب است یا مقاله هایی که بعضی اشخاص ارائه می دهند یعنی اجیر می گیرد و شخص دیگری این مقاله را می نویسد و حکم آن این است که اگر تلقي عرف اين باشد كه نام او که در پشت کتاب یا بالای مقاله آمده است یعنی تولید اوست در حالی که این کار را دیگری انجام داده است ، این کذب و افترا است و اين اشكال دارد و اگر پول داده است و خریده است ، مانعی ندارد ولی اگر طوری نشان دهد که مال من است این كذب و افترا است و درست نیست . ولي اگر بدانند مال خود او نيست اين اشكال ندارد و حرام و کذب نیست .

این به این معنا است که من قبول دارم که نوشته مال من نیست و این دیدگاه و موضع ما است نه این که نوشته مال من است و نظریه ی تولید شده ی من است ، که این مانعی ندارد اما اگر در جايي برداشت مخاطبان اين است كه حرف و نوشته ي او است در حالي كه واقعاً نوشته او نيست اين كذب است چون كذب به اين معنا نيست كه هميشه بگويد كه اين مال من است در حاليكه مال او نيست بلكه اگر نشان دهد كه مال من است در حاليكه مال او نیست این نیز یا کذب است و یا عناوین مشابه آن است و از این باب اشکال دارد .

### جمع بندی

پس آن چه كه در مقدمه ي چهارم عرض كرديم اين است كه بحث نسبت دادن يك رأي يا نظريه يا اختراع به ديگري ، محل بحث نيست و قطعاً اشكال دارد و همچنين اگر كاري را ديگري انجام دهد و او نشان دهد كه مال من است و مخاطبان هم نفهمند كه مال او نيست ، اين نيز از باب كذب اشكال دارد و در اين جا بحث ما غير از كذب و نسبت دادن كار ديگري به خود است ، كه آن را بعداً بحث خواهيم كرد .

## اطلاق « حق مالكيت » در وجود رضایت

رضايت داشتن و نداشتن همان بحث حق مالكيت است و ما مي خواهيم بگوييم اين نسبت دادن ربطي به بحث ما ندارد مثلاً مركزي درختواره ي فقه درست كرده است و مركز ديگري اين درختواره را طوري منتشر كند كه همه گمان كنند مال آن مركز است و اين درختواره را به خودش نسبت دهد كه اين كذب و افترا مي باشد . و بحث ما غير از اين مسئله است حتي اگر اجازه دهد ولي او جوري نشان دهد كه من اين كار را كرده ام اين كذب و افترا مي باشد . حتي اگر مثلاً شما راضي باشيد كه كسي كار شما به خودش نسبت دهد و او بگويد اين كار من است ، اين دروغ مي باشد يعني دروغ گفتن و كذب و نسبت دادن كار ديگري به خود يا به غير توليد كننده ، كذب است ولو اين كه او حقي نسبت به اين مالكيت نداشته باشد ، يا مالكيت دارد ولي به شما اجازه داده است كه هر كاري در مورد آن مي خواهيد انجام دهید مثل آقاي قرائتي كه كتابي مي نويسند و مي گويند هر كس مي خواهد چاپ كند حالا اگر كسي بگويد كتاب چاپ شده اثر من است ولو اين كه آقاي قرائتي هم اجازه داده باشد ، اين دروغ است .

ممکن است کسی بگوید معنای اسم در پشت اثر نوشتن این نیست که خود من نوشتم ولی اگر بگوید که این کتاب را من نوشتم این دروغ است و یکی از درجات آن این است که وقتی پشت اثر اسم می نویسند ولو این که نمی نویسند مؤلف ، ولی معنای اسم پشت جلد این است که مؤلف است ، البته اگر در جایی مثل سخنرانی سازمان ملل وقتی کسی سخنرانی می کند این به این معنا نیست که به خط خود او و دست او و حتی تنظیم اوست و چون برداشت این نیست ، دروغ نمی باشد . چون این نوع سخنرانی ها به این معنا نیست که او نوشته است یا تنظیم کرده است ، پس دروغ نیست ولی وقتی کتابی منتشر می کند و پشت آن می نویسد علامه کذا این به معنای آن است که مال او است ، در حالی که مال او نیست و این دروغ است و این مسئله تابع تلقی عرف است .